

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای سقیفه و ظهور « خلافت مردمی »

(به مناسبت سالروز انتخاب اولین خلیفهٔ مسلمین « ابوبکر صدیق »)

تاریخ فکر و اندیشهٔ بشری شهادت میدهد که همیشه فکر و عقیدهٔ جدید و نو ظهور ، توسط فردی و از طرف اندیشمند و دانشمند و دردمندی ارائه شده است ، و چنین شخصیتی ، بنیان و اصول فکر و راه جدید و نو ظهور را ارائه داده و به جامعه معرفی نموده و به عنوان بنیانگذار آن فکر و خط ، معروف شده است .

بدیهی است که هر فکر و راهی ، توسط پیروان و ادامه دهندگان آن ، تشریح گردیده و گسترش یافته است ، اما به ندرت دو نفر یا چند نفر ، بنیانگذار و ارائه دهندهٔ مکتب و راه جدیدی بوده اند ، و این مسئلهٔ مهم ، ناشی از ماهیت بشری و ماهیت مستقل فکر بشری و تنوع ذاتی دیدگاه انسانی ، به اندازهٔ تعداد انسانها است ، که بالطبع ، دو اندیشمند ، به زحمت به یک نتیجهٔ واحد می رسند ، و خواه ناخواه ، بنیانگذاران ، اگر دارای اشتراکات هم باشند ، که هستند ، اما با وجود این ، به یک نتیجهٔ واحد و یک روش واحد نمی رسند . به عبارت بهتر میتوانند به نتیجه و روش مشابه و نزدیک به هم برسند ، اما به دلیل تفاوتهای بسیار ، دو فکر و دو روش به حساب می آیند . علاوه بر تنوع ذاتی فکر و اندیشهٔ بشری ، دلیل دیگری که باعث میشود که بنیانگذاران به نتیجهٔ واحد نرسند ، فاصلهٔ زمانی آنهاست ، که چون این اشخاص از هم دور هستند و در زمان واحدی و برای مشاغل مشابهی ظهور نمیکنند ، خواه ناخواه ، فکر و راهشان هم متفاوت خواهد بود . و علت اختلاف افکار و عقاید و روشهای بنیانگذاران ، دارای سرچشمه ها و موقعیتهای دیگری هم میباشد .

شخص بنیانگذار ، از نظر فکر و اندیشه و درک زمان خود ، یک عنصر قائم به نفس است و دارای ابتکارات جدید و منحصر به فرد میباشد ، و تا وقتی که کسان و افراد و جامعه ای ، پیام و اصول او را می پذیرند ، بعنوان یک استاد و راهنما ظاهر میشود . بعد از اینکه کسان و افراد و اجتماعی ، راه و فکر او را قبول کردند و با ایشان بیعت نمودند و به نشانهٔ اطاعت از اصول و آموزشهای ارائه شده و موافقت و همراهی با او ، دست دادند ، بعنوان رهبر ظاهر میشود و از وضعیت یک استاد و راهنما به عنصری صاحب امر و دارای پشتوانهٔ اجتماعی مبدل میگردد . اینست که بنیانگذاران ، انتخابی نیستند بلکه آغازگرند و بر فکر و طرح ارائه شده سبقت دارند و قبل از آنها راه و فکر و طرح ارائه شده وجود

نداشته است تا بتوان دست به انتخاب زد و از میان ارائه دهندگان یکی را برگزید ، و همه اطرافیان بنیانگذار ، شاگردان او هستند ، و در چنین وضعیتی نه انتخاب بلکه بیعت به میان می‌آید و مکتب و راه و طرح جدید شکل می‌گیرد .

بنیانگذار ، شخصیتی ویژه و عنصری قائم به نفس است و ابداً عامی و مانند عموم نیست ولی برای دعوت عامه و عموم و راهنمایی و راهبری آنها ظاهر میشود و اصول فکری و طرحهای خود را به مردم ارائه میدهد و مکتب و راهی را و خط و روشی را بنیانگذاری میکند ، و در میدان فعالیت و مبارزه کسان و اشخاصی را آموزش و تربیت و راهنمایی میکند، و این کسان و اشخاص ، با بنیانگذار ، رابطه استادی و شاگردی دارند و میان آنها امکان انتخاب وجود نخواهد داشت. و در چنین اوضاعی پدیده‌ای بنام بیعت ظهور میکند که عبارت است از پذیرش اصول و مکتب و راه بنیانگذار و همراهی و اطاعت از ایشان ، بیعتی که موجب تولد رهبری می‌گردد ، و چنین رهبری ، بنیانگذار و استاد پیروان خود میباشد . و او کسی است که به راهش ایمان دارد و به راهش آگاهی دارد و به راهش پیوند ناگسستنی و حتی عاطفی دارد ، و در حالیکه به راهش وفادار میباشد خواهد مُرد .

البته اگر زمینه های رشد و تکامل بشری فراهم گردد و اکثر مردم از امکان اندیشیدن و فکر کردن برخوردار شوند ، کثرت اندیشمندان و دانشمندان و دردمندان و همزمانی آنها ، این امکان را فراهم خواهد کرد که صاحبان افکار و اندیشه‌های جدید از تشابه و نزدیکی بیش‌تری برخوردار گردند، و زمینه اینکه دو نفر یا چند نفر ، یک فکر و مکتب و راه جدید را بنیانگذاری کنند ، فراهم خواهد شد . و چونکه انسانها در ذات خود و بنابر ماهیت خلقتشان میتوانند بنیانگذار باشند ، رشد و تکامل همزمانی بشریت و قرار گرفتن در مقابل واقعیات و مشاکل مشترک ، آنها را دارای اشتراکات بیشتر و به یک صف و یا چند صف مشابه نزدیکتر خواهد کرد .

باید توجه داشت که هر ابتکاری به مکتب و خطی نو منتهی نمیشود ، و برای رسیدن به این هدف ، مجموعه قوانین و ابتکاراتی لازم می‌گردد ، و زمانی چنین چیزی ظهور میکند که اصولی جامع و راهی مشتمل بر قوانین ضروری یک راه و مکتب و نجات دهنده یک ملت و مجتمع ابتکار و عرضه گردد و بشریت را در جهت مورد نظر هدایت و راهنمایی کند .

تا اینجا مسئله خالصاً بشری است ، اما هنگامیکه وارد میدان مکاتب الهی و بنیانگذاران توحیدی میشویم ، قضیه کلی فرق خواهد کرد ، و در اینجا مسئله

مبعوثین و برگزیدگان و پیامبران خالق هستی به میان می‌آید، که در این رابطه و در اینجا، ما تنها مکتب و راه توحیدی اسلام و پیامبری محمد «ص» را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم:

بسیاری و حتی علما و دانشمندان مسلمان اینطور تصور و تفهیم میکنند که آیات قرآن که ناشی از علم الله است ما فوق نظر و اندیشه مردم است؟! یا اینکه محمد که برگزیده الله است و پیامبری ایشان ناشی از اراده الهی است باز ربطی به مردم و انتخاب مردم ندارد و مردم مسلمان خواه ناخواه باید دنبال محمد و سخنان او می‌رفتند و او را بعنوان پیامبر و رهبر قبول میکردند؟!!

تصور نمی‌کنم که این بزرگواران، در صورت حسن نیت، به روح پیام قرآن و محتوا و مقاصد آن دست یافته باشند، زیرا خیلی به سادگی و بر اساس آیات قرآن، میتوان این تصورات را انکار و رد نمود.

قرآن حاصل یک مبارزه همه‌جانبه است و از میدانهای مختلف فکری (عقیدتی)، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... گذر کرده و پیروزمندانه از آن گذشته است. اینست که مسلمین در همه قرون و در ادوار مختلف ۱۴۰۰ ساله، قرآن را از جمله به صفت «قرآن پیروز» یاد کرده‌اند. گرچه متأسفانه اصطلاح پیروز هم مانند اکثر اصطلاحات دیگر قرآنی و غیر قرآنی، معنا و مفهومی غیر از واقعیت خود را پیدا کرده و معنای مبارک و جای تبرک و مایه برکت خیالی پیدا کرده است، در حالی که قرآن پیروز یعنی قرآنی که آیاتش در میدان عمل و در میدان مبارزات فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و در میدان تاریخ ۱۴۰۰ ساله، موفق و عامل نجات انسانها و طریق آزادی و آزادسازی بشریت بوده است، و هر کس و اجتماعی که به راه قرآن رفته و بر اساس آیات قرآن و اجتهاد قرآنی زندگی و حرکت کرده، موفق و پیروز شده است.

قرآن و فرهنگ توحیدی، مانند مسیحیت یا مکاتب مادی، با زور و سلاح امپراتوران حاکم و سلطه‌گر به بشریت نرسیده، بلکه ماهیت آزادیخواهانه و علمی و عملگرایانه و نجاتبخش آن، که پشتوانه آن جهاد مسلمین و خون صحابه محمد، و همچنین، دفاع جانانه و مبنی بر اصول عقلی و علمی و روحی و حقوق انسانها بوده، آن را به اینجا و به بشریت رسانده است، و اصلاً آیات قرآن برای بشریت و برای تسهیل کار بشریت و برای نجات توده‌ها از مشکلات زندگی نازل شده‌اند، و حکمت نزول قرآن، استقرار عدالت همه‌جانبه بر جامعه بشری است، و تمام آیات قرآن، با توجه به رسیدن به عدالت فراگیر و رسیدن فرد و اجتماع به حق و حقوق خودش نازل گردیده است. اصل ناسخ و منسوخ، و اصل اسباب النزول، و اصل اجتهاد، که همه این اصول اسلامی

به سرنوشت و چگونگی اجرای آیات اشارت دارند ، و همچنین اصل مشورت محمدی ، و اصل هجرت رسول ، و اصل تجویز مقابله به مثل و کشیده شدن کار پیامبر به مبارزه مسلحانه و همه و همه دال بر توجه قرآن و پیامبر و دال بر این واقعیت است که اسلام قرآن و محمد با تکیه بر واقعیات زمان و مکان خواسته است که مشاکل بشریت را حل کند و در دنیا و آخرت او را سعادت‌مند گرداند و راه مستقیم توحید را که از زندگی زمینی میگذرد و به خدا منتهی میشود نشان دهد، و در عین حال، خواسته است که اصول جاودانه و نجاتبخشی را ، بطول ابدیت ، به همه انسانها و جوامع مختلف ارائه نماید .

مگر میتوان ویژگیهای مکتب و فکری را که از میدانهای سیاست و اجتماع عبور کرده و در میدان واقعیات تکمیل شده است نادیده گرفت و آن را به مطلق گرایی متهم و ادعاهای آن را ما فوق واقعیات قلمداد کرد ، آنها مکتب و راهی که نه با زور معجزه‌ها و عجزسازی بشریت ، بلکه از راه واقعیات تجربه شده بشری ، که امروز هم این واقعیات زنده‌اند ، به بزرگترین پیروزیهای تاریخ بشریت دست یافته و فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی را که هم اکنون نیز منادی آزادسازی و نجات جامعه بشری است ، بوجود آورده است؟!

و ما تا آنجا پیش میرویم که بگوییم : در تاریخ مسلم اسلام ، مشاهده میکنیم که بعضی از آیات قرآن مطابق با اظهار نظر صحابه پیامبر نازل شده‌اند و آنها « موافقات و تأییدات الهی » نامیده میشوند ، نظراتی که از میدان ضرورتها و از عمق واقعیات و از میدان مبارزه برخواسته‌اند و قرآن این نظرات را تأیید کرده است . (بگذریم از محمد مصطفی که بارها رأی خود را به نفع آرای صحابه‌اش کنار گذاشته است) . پس چگونه میتوان تصور کرد که آیات قرآن ناظر به خواست و رأی مردم نبوده و فعل و سخن پیامبر ما فوق خواست و رأی مردم است؟! ، درحالیکه همه آیات قرآن و همه اقوال و افعال پیامبر ، مورد نیاز مبرم انسانها و جوامع بشری و اصلاً خواست بشریت بوده و هستند. و قرآن و پیامبر ، علاوه بر اینکه روی خواستهای بشریت انگشت گذاشته و آنها را منعکس کرده‌اند ، همه بشریت (ناس) را راهنمایی و راهبری کرده ، در آنها ایمان ایجاد نموده ، توان اعمال و اجراء را در آنها بوجود آورده ، و عقول و اذهان و روحيات بشریت و مجتمع انسانی را شعله ور نموده اند ، و بدین شیوه ، اخلاق توحیدی و منبی بر ارزشهای خدایی را گسترش داده و فرهنگ و تمدن اسلامی را پایه‌ریزی و بنیانگذاری کرده اند .

آری الله راه و اصول پیروزی و نجات بشریت را ارائه داده و آن را در آیات قرآنی مستدل و تشریح کرده و نبی برگزیده خود را الگوی عملی آن قرار داده است ،

و قرآن بشریت را نه عاجز و نه برایش معجزه سازی و نه او را سرگردان کرده (با زور معجزات و حیران سازی!) ، بلکه آیاتی مبین و تسهیل شده برایش فرستاده و او را عاقل و دارای فطرت¹ الهی و آموزش دیدنی و هدایت شدنی معرفی نموده است .

حال لازم است که در رابطه با ماهیت و چگونگی « رهبری اسلامی » در دوره محمد «ص» (بنیانگذاری) و در دوره خلافت (رهبری انتخابی - جانشینی) صحبت کنیم :

ما به دلیل اینکه در رابطه با ماهیت و چگونگی رهبری اسلامی ، هم در دوره نبوت و هم در دوره خلافت ، به اندازه کافی آیات قرآنی در اختیار داریم ، به استناد به آیات قرآن و چند نمونه عملی شده اکتفا میکنیم . گرچه در سیره نبوی و در تاریخ خلافت راشد که مورد تایید و قابل قبول برای اکثریت قریب به اتفاق مسلمین هستند ، ماهیت و چگونگی رهبری اسلامی را میتوان بصورتی گسترده و تشریح شده جستجو کرد .

الف - گزینش الهی (بعثت و برانگیختگی = ظهور غیر انتخابی) :

خالق هستی در قرآن پیروزش میگوید : **اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ** . (حج - ۷۵) : یعنی الله دست به گزینش می زند و از میان ملائکه و از میان مردم ، کسانی را بر می گزیند و آنها را رسول خود و پیام آور خود قرار می دهد .

در این شکی نیست که همه بشریت دارای فطرت و خلقت خدایی و یکسان است ، اما در این میان ، کسانی نیز یافت میشوند که واقعاً و بنا بر قوانین خدایی (که احتمالاً هنوز چگونگی و ماهیت و دلایل آن پوشیده است) از عقل برتر و سلامت ویژه ای برخوردار میشوند ، و اینها همان برگزیدگان الله میباشند ، برگزیدگان و برجستگانی که از میان آنها رسول و نبی برمیخیزند ، و اینها همان بنیانگذاران توحید و فرهنگ توحیدی و نظام توحیدی هستند ، که از طرف الله انتخاب شده و بدانها وحی شده است . وجوشش و قیام آنها وابسته به انتخاب مردم نیست و بل عامل قیام و حرکت و انتخاب مردم میشوند .

کسانی که بنا بر قوانین خدایی و بصورت خودجوش ، لیاقت و توانایی ویژه پیدا میکنند و جزو برگزیدگان الهی قرار میگیرند ، امر میشوند که عقیده و فرهنگ و روش توحیدی را ارائه دهند و اصول آن را تأسیس و به بشریت برسانند . بعد از انجام این وظیفه اساسی و پایه ای ، برگزیدگان و امر شدگان الهی ، وظیفه تکامل و توسعه مکتب و فرهنگ و منهج توحید را به پیروان و شاگردان ملتزم

و صاحب نظر در مکتب توحید می سپارند .

ایجاد اصول (اصول فکری و عقیدتی ، اصول روش و حرکت ، اصول حکومتی ، اصول اقتصادی ، اصول روابط اجتماعی ، اصول اخلاق و انضباط دینی و ...) جزو وظایف اصلی برگزیدگان و بنیانگزاران توحید است ، و بدون ارائه و ابلاغ اصول مکتب و راه نو ، رسالت رسولان ، ناقص و در زمان و مکان آنها محدود و منحصر خواهد گشت . و قرآن ، عالیترین نمونه این اصول فکری و عقیدتی در مکتب توحید است ، که برای همه بشریت نازل شده است ، و تا ابد میتواند زنده و راهگشای انسانها و جوامع مختلف باشد .

تربیت شاگردان مکتبی و مقید و ملتزم به اصول ، یکی دیگر از وظایف رسولان و پایه گزاران مکتب توحید است ، تا زمینه استمرار اصول توحیدی امکان پذیر گردد و بر اساس اجتهاد در زمان و مکان ، حضور عملی فکر و فرهنگ و اخلاق توحیدی میسر گردد . خصوصاً برای مکتب اسلام که مکتب نهایی توحید اعلام شده است ، تربیت و ساخت شاگردان ، از واجبات دین اسلامی محمد است ، و بعد از رسول هم ، امت اسلامی (در سایه روش قرآنی و توحیدی) باید این لیاقت را در خود حفظ کند ، تا دین توحیدی اسلام برای همیشه زنده بماند ، که این هم نیازمند اصول و قوانینی است که متناسب با ماهیت خلقت بشری و جوابگوی همه زمانها و مکانها باشند و بشر را در راستای رشد و تکامل و دستاوردهای جدید قرار دهند . (در رابطه با نحوه دعوت و روش دعوت قرآنی به مرامنامه سماء ، فصل روش دعوت ، ص ۹۰ مراجعه نمایید) .

در آیه دیگری الله رب العالمین در قرآن همیشه زنده اش اینچنین میگوید : **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** (بقره : ۱۳۲) : الحق الله برای شما یک دین را برگزیده است (و آنها هم دین اسلام است) ، پس حتماً نمیرید مگر اینکه مسلمان هستید .

در این آیه دو اصل اساسی مشاهده میشوند : یکی گزینش دین و راه توحیدی اسلام و دیگری همیشگی بودن این گزینش الهی است . و الله از همه انسانها دعوت میکند که قبل از مردن مسلمان شده و به دین توحید بگردند .

بعد از محمد مصطفی (محمد برگزیده ، محمد رسول الله ، محمد بنیانگذار) ، اصول اسلام هرچه بیشتر ظاهر شده و محتوای آنها هرچه بیشتر هویدا گردید ، و خصوصاً در رابطه ماهیت حکومتداری و نحوه رسیدن به حکومت ، این اصول تجلی بیشتری پیدا کردند ، و با انتخاب ابوبکر در شورای سقیفه ، مردمسالاری اسلامی و خلافت مردمی ، جامعه عمل بخود پوشید ، پدیده ای که حاصل آیات قرآن و ناشی از روح اسلامیت و اخوت اسلامی و توحید اسلامی بود . و اکنون

که بعد از ۱۴۳۵ سال به اصول اسلامی و خلافت مردمی و انتخابی بودن آن و اصل حکومت شورایی در اسلام مینگریم ، حقانیت این گزینش الهی و صلاحیت همیشگی خط توحید و لیاقت استمرار ابدی دین توحیدی اسلام ، بیش از هر زمانی قابل فهم و جای توجه و لایق شکر گذاری است .

ب - خلافت مردمی (جانشینی ناس و حکومت انتخابی - شورایی)

بعد از وفات محمد رسول الله (بنیانگذار و مؤسس اسلام) ، ماهیت اصول و روش و اهداف توحیدی اسلام هرچه بیشتر روشن شده و محتوای آنها ظاهرتر گشت ، و خصوصاً ، ماهیت و چگونگی رهبری و نحوه حکومتداری در اسلام در وضوح کامل به صحنه آمد ، و آنهم بدین صورت که آخرین پیامبر توحید جانشینی تعیین نکرد و رهبری و حکومت را به اصول تدوین شده در قرآن و به شاگردان تربیت شده (مهاجر و انصار) سپرد . و چون محمد مصطفی از عمق وجود به اصول و آموزشهای قرآن و به رشد و تکامل شاگردانش ایمان داشت و در دوره خودش هم هر دوی آنها از امتحانات سخت و دشواری پیروز و موفق بیرون آمده بودند ، جاداشت که محمد «ص» با اطمینان خاطر ، آنها را وسیله استمرار نهضت توحید اسلامی بداند . و چون بعد از رسول الله ، هم آیات قرآن و هم سنت محمدی (روش و اقوال و عملکرد رسول) و هم شاگردان آگاه و ملتزم وجود داشتند ، امکان انحراف وجود نداشت ، و در نتیجه بلافاصله بعد از وفات نبی اکرم ، پرچم خلافت مردمی و مردمسالاری اسلامی علم شد و در میدان عمل ظاهر گردید ، چیزی که ناشی از اصول قرآنی و سنت رسول و پایبندی شاگردان مکتب توحیدی اسلام بود ، و عبارت بود از : واگذاری رهبری امت اسلامی به انتخابات مردمی و گزینش بهترین و آگاهترین مسلمین به رهبری جامعه اسلامی ، و در صورت تخطی از اصول ، تغییر رهبری بنابر رأی مردم و جریانات اسلامی و تعیین رهبری مجدد در سایه برگزاری انتخابات مردمی . (جهت تعریف دقیق خلافت مردمی و پایه های مردمسالاری اسلامی و روش رسیدن به این هدف نهایی و همچنین زمان و موقعیت تحقق این آرمان توحیدی و آرزوی امت اسلامی و همه موحدین ، به مرامنامه سازمان موحدین آزادیخواه ایران (سماء) ، فصل افکار و عقاید سیاسی - اصل ۱۷ (همراه با پاورقی) [در صفحه ۵۵](#) ، و فصل اهداف اساسی و اهداف نهایی - بخش ب - مورد ۳ (همراه با پاورقی) [در صفحه ۹۶ و ۹۷](#) مراجعه فرمایید) .

و اصول مردمسالاری اسلامی (خلافت مردمی) ، با تکیه بر آیات قرآنی بسیار از جمله آیات زیر پایه ریزی شده است :

بدیهی است که این کار و روش توحیدی و اسلامی و مبنی بر اخوت اسلامی ،
میتوانست گسترش پیدا کند و تکامل یابد ، و علاوه بر اینکه نقصهای آن
برطرف گردد ، در طی زمان و در مکانهای مختلف ، تحول پیدا کند و متناسب
با مراحل تکامل بشری و اقتضائات اعصار مختلف سر و صورت یابد ، و در عین
حال جوهره آن که مبنی بر انتخاب و آزادی انتخاب و گزینش احسن و اصلاح
بود محفوظ باشد . اما افسوس که این روش و نحوه حکومتداری استمرار نیافت
و به فرهنگ و عرف مبدل نگردید ، تا در صورت غفلت هم و در دوران سختی و
بحران هم ، باز روح خلافت اسلامی و اخوت اسلامی و مردمسالاری اسلامی
حفظ گردد . در حالیکه ضروریست که در هر شرایطی ، اصول اساسی ، برای
بقاء و تداوم ، به عرف و فرهنگ اجتماعی تبدیل شوند و مردم بدون آنها و غیر
از آنها را تحمل نکنند و آنها را جزو پایه های زندگی خود تلقی نمایند .

اما با آغاز سلطنت معاویه ثابت گردید که خلافت اسلامی و مردمسالاری اسلامی
که ناشی از فرهنگ توحیدی اسلام و اخوت اسلامی است ، به فرهنگ و عرف
جامعه اسلامی مبدل نشده و هنوز روح مردم از فرهنگ سلطه خالی نشده
است و امکان و زمینه بازگشت روابط سلطه و نظام استبدادی و حذف اخوت
و روابطی مبنی بر مسلط و تحت سلطه وجود دارد . این بود که معاویه ، این
فرزند مستقیم شرک و جاهلیت و فرزند ابوسفیان (سردار شرک و جاهلیت)
آمد و با زور و حيله زمام امور مسلمین را بدست گرفت و نظام استبداد و
تبعیض و نژاد پرستی را احیاء کرد و با زور بیعت گرفت و پسرش (یزید) را
هم جانشین خود کرد (بر خلاف پیمان صلحی که با حسن بن علی و مبنی
بر عدم تعیین جانشین بسته بود) ، و رسماً و علناً ، نظام استبداد و شرک و
جاهلیت را بر جامعه اسلامی تحمیل نمود و خلافت اسلامی را که مبنی بر
أخوت و برابری و انتخاب بود لغو کرد و این روش حکومت و زمامداری
و جوهره آن (آزادی ، انتخابات ، و گزینش احسن) پایمال گردید ، و استبداد و
خود کامگی ، در سایه پراکندگی و عدم احساس مسئولیت مسلمین ، و در
قالب و عنوان خلافت اسلامی ، دوباره بازگشت نمود و سلطه گران و
غارتگران بر مسلمین و جامعه اسلامی مسلط شدند . چیزی که هنوز هم
و بعد از ۱۴ قرن مسلمانی ، امت اسلام از دست آن مینالد ، و پدیده شومی که
ناشی از عدم احساس مسئولیت مسلمین بود و نامش استبداد است ، استبدادی
که این عدم احساس مسئولیت را و این عقب ماندگی را و این سلطه پذیری را
هر چه بیشتر تقویت کرد . در حالی که دین توحید برای نابودی سلطه انسان بر
انسان (روابط سلطه = نظام استبدادی) آمده بود و پیامش آزادسازی بشریت

از قید سلطه گران و ایجاد شعور برای مقابله با آن و بوجود آوردن توان و شجاعت برای زوال آن بود .

ویژگیهای اساسی خلافت اسلامی (مردمسالاری اسلامی) ، در عهد خلافت راشد ، بدین صورت بودند : انتخابات در بین بزرگان صحابه (مهاجر و انصار) صورت می گرفت و از میان آنها یکی برگزیده می شد و برای بدست گرفتن خلافت اسلامی ، به مردم معرفی میگردید ، تا مردم با او بیعت کنند و او را به عنوان خلیفه خود به رسمیت بشناسند .

پس انتخابات در آن دوره دو سطح داشت : یکی سطح صحابه تحول یافته و آگاه و ملتزم (شورای حل و عقد = مهاجر و انصار) و دیگری سطح توده های مردم (بیعت توده های مردم) که کمتر با اسلام و تفکر توحیدی آشنا و بدان ملتزم بودند و بیشتر قبیله گرا بودند . و بدین صورت ، دوگانگی و نارسایی مردمسالاری در آن موقع ، از همین جا و از مرحله تکامل بشری آن دوره نشأت می گرفت . همچنین عدم وجود امکانات و اتصالات کافی برای یک سطحی کردن انتخابات ، از عوامل دیگر نارسایی این مردمسالاری نوظهور بودند . چیزها و موانع و نواقصی که در طی زمان میتوانستند برطرف و رفع شوند و زمینه یک انتخابات یک سطحی و بر پایه مردمسالاری اسلامی فراهم شود . گرچه در آن دوره هم ، اصل و روح و جوهره مردمسالاری اسلامی محفوظ بود و میبایست خلیفه مسلمین انتخابی باشد و نه انتصابی و نه ارثی و نه نژادی و نه بر اساس ثروت و دارایی ، بل بر پایه خدمت و لیاقت و رضایت مردم خلیفه اسلامی انتخاب می شد .

لازم به ذکر است که صحابه کسی است که با رسول الله و محمد مصطفی دارای دوستی و پیوند و نشست و برخاست بوده و با او بزرگ شده و شاگرد و تربیت شده ایشان محسوب میشود . و خلیفه جانشین الله در زمین است و شامل همه بنی آدم و کل بشریت است ، و خلیفه به معنایی دیگر ، عبارت است از جانشین رسول الله در حکومتداری که بر اساس انتخاب مردم ، صاحب امر و زمامدار مسلمین میشود ، و بالاخره خلیفه رهبر انتخابی مسلمین است و رئیس خلافت مردمی میباشد . و چنین کسی باید مسلمانی صالح و مطلع و خدمتگذار و مورد رضایت جامعه اسلامی باشد .

در آخر ، سالروز تأسیس شورای سقیفه و ظهور خلافت مردمی و مردمسالاری اسلامی را مبارک باد گفته و این روز بزرگ و تعیین کننده و مشخص کننده را به همه راهروان خط توحید اسلامی و خط مردمسالاری اسلامی و خط خلافت مردمی تبریک عرض میکنیم . و امید می رود که این خط الهی و مردمی ، تا

دهه های آینده ، دوباره حاکمیت پیدا کند و به نحو بهتر و تکامل یافته تری ،
به بشریت عرضه شود و وسیله آزادی و مردمسالاری و نجات انسانها و جوامع
مختلف از چنگال نظام استبداد و شرک و مادیت و کلاً وسیله نجات از نظام
سلطه و نظام ارباب - رعیتی گردد . إن شاء الله .

الله اکبر الله اکبر سلام بر موحدین
مرگ بر استبداد بر قرار باد آزادی
بر کنار باد نظام استبدادی خمینی
بر قرار باد جمهوری متحده مردمی
شعله ور باد قیام پایانبخش توده ها
پیش بسوی آزادی و مردمسالاری
و کثرت گرایی

موسی عمران (علی تشارکی)
رهبر سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۲ ربیع الاول ۱۴۲۲ - ۱۱ خرداد ۱۳۸۰